

مسائل شعر معاصر

انتشارات دار العلم للملایین

چاپ چہارم

ژوئن ۲۰۰۷

فاطمہ حبیبی درخ

محبوبہ حبیبی درخ

سرشناسه: ملائکه، نازک، ۱۹۲۳-م. Malaikah, Nazik

عنوان قراردادی: قضایاءالشعرالمعاصر. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: نازک الملائکه: مسایل شعر معاصر / نازک الملائکه؛ مترجم فاطمه حبیبی درخ، محبوبه حبیبی درخ.

مشخصات نشر: مشهد: سخن گستر، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.

شابک: 978-600-247-613-5

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

سوزن: شعر عربی -- قرن ۲۰ م -- تاریخ و نقد

موضوع: Arabic poetry -- 20th century -- History and criticism

سناد افزوده: حبیبی درخ، فاطمه، ۱۳۵۵ - ، مترجم

سناد افزوده: حبیبی درخ، محبوبه، ۱۳۶۵ - ، مترجم

رده بندی کتب: ۵: ۱۳۹۵ / ۶۰ ق ۶۶ / م ۲۲۸۵ / PJA

رده بندی دیوب: ۹: ۱۹۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۳۱



انتشارات سخن گستر

مشهد - خیابان ابن سینا - مقابل ابن سینا ۱۲ - شماره ۱۹۱

تلفن: ۳۸۴۳۹۹۵۵

Sokhangostar.com

نام کتاب: نازک الملائکه مسائل شعر معاصر

مترجم: فاطمه حبیبی درخ، محبوبه حبیبی درخ

صفحه آرای: نفیسه اسماعیلی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

چاپ: میثاق

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۴۷-۶۱۳-۵

فهرست مطالب

مقدمه چاپ پنجم ۹

جزء اول: شعر آزاد

بخش اول: جریان شعر آزاد.....	۳۵
فصل اول: پیدایش شعر آزاد و شرایط آن.....	۳۷
پیدایش.....	۳۷
شرایط شعر آزاد.....	۴۰
ویژگی‌های فریاده شعر آزاد.....	۴۲
نتایج حرکت و جوشش وزن‌های آزاد.....	۴۴
پایانه‌های ضعیف قصاید آزاد.....	۴۶
عیوب وزن آزاد.....	۴۸
ظرفیت‌ها و آینده‌ی شعر آزاد.....	۴۹
فصل دوم: ریشه‌های اجتماعی شعر آزاد.....	۵۱
شعر آزاد جنبش اجتماعی.....	۵۴
۱- واقع گرایی.....	۵۶
۲- استقلال طلبی.....	۵۸
۳- الگو گریزی.....	۵۸
۴- گریز از همانند سازی.....	۶۰
۵- محتوا مداری.....	۶۱

بخش دوم: جنبه عروضی شعر آزاد.....	۶۵
فصل اول: قواعد عمومی عروض شعر آزاد.....	۶۷
۱- اسلوب شعر آزاد.....	۷۱
۲- تعلیله‌های شعر آزاد.....	۷۷

۸۱	۳- بحر ها و تشکیلهای شعر آزاد
۹۰	۴- شعر آزاد شعر یک مصرعی
۹۴	فصل دوم: مشکلات فرعی شعر آزاد
۹۶	۱- وند مجموع
۱۰۳	۲- زحاف
۱۰۶	۳- تدویر
۱۱۷	۴- تشکیلهای پنج تفعیلهای و نه تفعیلهای
۱۲۲	۵- مسلمان در ضرب رجز
۱۲۶	۶- قاعده در بحر نسب
۱۳۱	بخش سوم: قافیه شعر آزاد
۱۳۳	فصل اول: شعر آزاد و مردم
۱۳۵	۱- طبیعت شعر آزاد
۱۴۱	۲- شرایط ادبی عصر
۱۵۳	۳- اهمال و بی توجهی شاعران
۱۶۷	فصل دوم: انواع اشتباهات عروضی
۱۸۳	بخش چهارم: پیوست مسائل شعر آزاد
۱۸۵	فصل اول: بند و جایگاه آن در عروض عربی
۲۰۲	فصل دوم: قصیده‌ی نثر

جزء دوم

۲۱۹	بخش اول: پیرامون فن شعر
۲۲۱	فصل اول: ساختار قصیده
۲۲۲	موضوع
۲۲۳	ساختار خوب و ویژگی های آن
۲۲۹	سه نوع ساختار
۲۵۱	فصل دوم: اسالیب تکرار در شعر
۲۶۳	فصل سوم: مفهوم تکرار در شعر

۲۶۸	تکرار بیانی
۲۷۲	تکرار تقسیم
۲۷۵	تکرار ناخودآگاه (لاشعوری)

۲۸۱	بخش دوم: رابطه بین شعر و زندگی
۲۸۳	فصل اول: شعر و جامعه
۲۹۱	فصل دوم: شعر مرگ

۳۰۳	بخش سوم: پد آمو ن نقد شعر
۳۰۵	فصل اول: لغت و گامای نقد معاصر
۳۱۰	فصل دوم: ناقد عربی و مسئله لست زبانی
۳۲۱	مقدمه چاپ اول
۳۳۵	فهرست اعلام

مقدمه چاپ پنجم

با قلم مؤلف

در چاپ اول این کتاب که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد، همه‌ی دستاوردهایم را در زمینه‌ی قواعد و مسائل شعر گنج آورده بودم؛ لذا ضرورتی برای نوشتن مقدمه ندیدم. اما اکنون که چاپ چهارم را منتشر می‌کنم، دوازده سال است که از پیدایش شعر آزاد - یعنی بعد از این که قواعدش را وضع و منتشر را بر سر کردم - می‌گذرد. در این سال‌ها نقدهای بسیاری بر این کتاب وارد شده است و دوازده سؤالات متعددی پیرامون بعضی آرای من مطرح کرده‌اند؛ به گونه‌ای که ناگزیر شدم برای این چاپ، ایده‌های بنویسم و موضعم را در مورد شعر آزاد با دریافتی جدید بیان کنم.

با گسترش فراوان شعر آزاد در جهان عرب، زمینه پایش نظریات جدیدی فراهم شد که مرا بر آن داشت، تا قواعد شعر آزاد را تکمیل و یا حتی در آن، اصلاحاتی اعمال نمایم؛ چرا که بعد از تکامل ذوق شعریم دریافتم، بعضی از قواعدی که قبلاً وضع کرده بودم، تا حدودی سختگیرانه بوده است و البته این امری غیر عادی نیست؛ بلکه در تاریخ، اصول قواعد جریانهای شعری و بلاغی جدید، امری طبیعی بوده است و ممکن نیست عروض شعر آزاد به یکباره و بدون طی مسیر، به پختگی و کمال برسد. به خصوص که این شعر در این زمان؛ یعنی سال ۱۹۶۲ در حال رشد و نمو بوده است و نباید فراموش کرد که عروض باید از جهتی استقرای سروده‌های شاعران باشد و از طرف دیگر بر قواعد عروض تکیه داشته باشد.

گاهی گفته می‌شود: خلیل چگونه توانست به یکباره قواعد شعر عربی را وضع کند؟ من براین باورم که ما از جزئیات شیوه و مراحل‌ی که خلیل در وضع عروض کلاسیک - که به طور

کامل به ما رسیده است - طی کرده و زمانی که برایش صرف کرده است اطلاع چندانی نداریم، ولی بی شک آن را با تامل و در طی سالیان زیاد وضع کرده است و بعید نیست که چندین بار اصلاحات و حذف و اضافاتی در آن انجام داده باشد، تا به شکلی در آمده که به دست ما رسیده است.

اما با تمام این تفصیل، هنوز بیشتر قواعدی که در سال ۱۹۶۲ وضع کرده‌ام، رایج است و شاعران آن را در قصایدشان به کار می‌برند و اکنون فقط می‌خواهم در مورد قاعده‌ی اول توضیح بدهم. و از آن چند مورد را استنفا کنم و در این اقدام از سه منبع کمک گرفته‌ام.

۱. شناختن نه - عروض عربی

۲. آگاهی مداوم از قصاید دوستان شاعرم

۳. تکیه بر ذوق سرایم.

در این مقدمه در کنار سال‌ها زان، به چند موضوع دیگر نیز خواهم پرداخت که خلاصه‌ی آن، چهار چیز است که همه شعر آزاد مرتبط و عبارتند از:

۱- رابطه‌ی شعر آزاد با سنت عربی

۲- پیشینه و خاستگاه حرکت شعر آزاد

۳- بحرهایی که می‌توان در آن شعر آزاد سرود.

مساله‌ی تشکیله‌های کاربردی (صورت‌های فرعی بحرهای شعر آزاد).

۱- شعر آزاد و میراث عربی

هنوز پیروان متعصب و تنگ نظر شعر دو مصرعی، در مسیر شعر آزاد سنگ اندازی می‌کنند، با این گمان که، این موانع سنگین، شعر آزاد را نابود و از هستی ساقط می‌کنند. اما تنها اتفاقی که می‌افتد، این است که این موانع از کوه به دشت فرو غلتیده، سپس در آن جا آرام می‌گیرد، بدون این که در جریان رود عظیم شعر آزاد تاثیر گذارد. رودی که از دشت‌های وسیع گذشته و آنها را سیراب می‌نماید و ثمره‌ی آن، شکوفه و میوه و نخل و بوستان‌ها است. این انسان‌های تنگ نظر، هنوز این سخن را تکرار کرده و می‌گویند: شعر آزاد، فرزندی غیر شرعی است و هیچ ارتباطی با شعر عربی ندارد، اما من با دلایل عروسی در این

کتاب ثابت می‌کنم که این پنداری غلط است؛ زیرا شعر جدید ما از عروض خلیل بن احمد کمک گرفته و بر پایه‌ی آن استوار است؛ بطوری که می‌توان از هر قصیده‌ی آزاد یک مجموعه قصاید خلیلی در بحرهای وافی، مجزوء، مشطور و منهوک استخراج کرد. به طور مثال شاعر فلسطینی، محمود درویش در بحر متقارب می‌گوید:

و فوق سطوح الزوابع کل کلام جمیل

و کل لقاء وداع

و ما بیننا غیر هذا اللقاء

و ما بیننا غیر هذا الوداع

(بر فراز تپه‌ها، هر کلامی زیباست / و هر دیداری وداعی / و آن چه میان ماست، چیزی غیر از این دیدار و این وداع است.)
با این که این شعر اردابی، اما تنها با تغییر شکل نوشتارش، تبدیل به شعر دو مصرعی می‌شود. بدین گونه:

و فوق سطوح الزوابع کل کلام جمیل و کل لقاء

و ما بیننا غیر هذا اللقاء و ما بیننا غیر هذا الوداع

من تنها کلمه‌ی "وداع" را حذف کردم و همین برای پاسخ به اعتراض‌های انسان‌های تنگ نظر کافی است. چرا که شعر آزاد می‌تواند، شعر دو مصرعی به حساب آید؛ با این تفاوت که از اسلوب دو مصرعی وسیع‌تر و افقش گسترده‌تر است. البته ما شعر دو مصرعی را رد نمی‌کنیم، چرا که هر یک از آن دو مزایا و معایبی دارند و من به خاطر علاقه‌ی به این دو، هر دو را در کنار هم دوست دارم و فقط می‌خواهم که اسلوب شعر آزاد من برای زیبا برای اسلوب دو مصرعی باشد؛ چون هر یک از آن دو به تنهایی، همچون طفلی است که ترانه‌های شیرین را بد تلفظ می‌کند و شاعر نباید یکی از آن دو را رد کند.

واقعیت این است که شعر آزاد در تاریخ ادبی ما وجود داشته و ادبای معاصر - و از جمله‌ی پیشگامانشان، عبد الکریم دجیلی در کتاب مهمش «البند فی الادب العربی، تاریخ و نصوصه» - دریافتند که قصیده‌ای از این نوع شعر، قبلاً سروده شده و به این درید در قرن چهارم منسوب

است و باقلاتی در کتابش «اعجاز القرآن» آن را مانند نثر معمولی ثبت کرده است؛ ولی من ترجیح می‌دهم که آن را به سبک شعر آزاد بنویسم تا ترتیب سطرهایش با طول و وزن متفاوت روشن گردد:

رُبَّ اَخٍ كُنْتُ بِهِ مَغْتَبِطًا

اَشَدُّ كَفَى بِعُرَى صُحْبَتِهِ

تَنَكَّأَ نَنَى بِالْوَدِّ وَلَا

اَسْبِهْ يَغْيِرُ الْعَهْدَ وَلَا يَحُولُ عَنْهُ ابْدًا .

مَا حَلَّ رَحِي : بَدَى فَاَنْقَلَبَ الْعَهْدُ بِهِ

فَعَدْتُ اَنْ اَسْلِحَ اَفْسَدَ

فَاَسْتَصْعَبَ اَنْ يَأْنِي وَعَا : بَيْتِ اَرْجِيهِ

فَلَمَّا لَجَّ فِي الْغَى اَبَاءَ

وَمَضَى مِنْهُمْ كَأُغْسَلَتْ اِذْ ذَاكَ يَدِي .

وَلَمْ آسْ عَلَيَّ مَا فَاتَ مِنْهُ

وَ اِذَا لَجَّ بِي الْاَمْرُ الَّذِي تَطْلُبُهُ فَعَدَّ عَنْهُ

وَ تَأْتِي غَيْرُهُ وَ لَا تَلِجُ فِيهِ فَتَلْقَى عَنَّا

جَانِبَ الْغَى وَ اَهْلَ الْقَنْدِ

وَ اصْبِرْ عَلَيَّ نَائِبِهِ فَاجَاكَ الدَّهْرُ بِهَا

وَالصَّبْرُ اَحْرَى بِذَوِي اللَّبِّ وَ اَرَى بِهِمْ

وَ قُلْ مِنْ صَابِرٍ مَا فَاجَاهُ الدَّهْرُ بِهَا

اَلَا سَيْلَقِي فَرَجًا فِي يَوْمِهِ اَوْ غَدِهِ

(چه بسا برادری که به او غبطه می‌خوردم/ به دستاویز سخنش محکم چنگ می‌زدم/ و عاشقانه پایبند او بودم/ و گمان نمی‌کردم تا زمانی که زنده‌ام عهد دوستی را شکسته و از آن بر گردد/ اما پیمان را شکست/ خواستم تا آنچه را تباه کرده اصلاح کنم/ بعید بود که با میل برگردد. تلاش کردم که امیدوارش کنم/ پس هنگامی که در گمراهی اصرار کرد/ و

سرگردان رفت، از او ناامید شدم/ بر آنچه از دست رفته بود خود را دلداری ندادم/ هرگاه کاری که می‌خواهی، انجام نمی‌شود از آن صرف نظر کن و کار دیگری را انجام بده و اصرار نکن که با سختی مواجه خواهی شد/ از گمراهی و گمراهان دوری کن و، بر ناگواری که روزگار وقتی که بر تو شیخون زند شکیا باش/ و شکیبایی برای دانایان شایسته‌تر و سزاوارتر است/ و کمتر کسی است که به ناملایمات روزگار، شکیبایی ورزد/ ولی امروز یا فردا گشایشی نبیند).

استاد دجیلی این قصیده را شعر آزاد به شمار نیاورده؛ بلکه در آن به دنبال قالب «بند» بوده است که بعضی از ادبا نیز همین نظر را داشته‌اند. سپس می‌گوید: «این یک قطعه‌ی از هم گسسته است». لذا باید است که بند باشد؛ زیرا همان طور که قبلاً گفته شد، بند بیش‌تر در بحر هزج سروده می‌شود. حال آن‌که وزن این قصیده، بحر هزج نیست. واقعیتی که این پژوهشگر محترم از آن غافل شده، این است که در قصیده‌ی ابن درید، همه بحرهای دایره‌ی مجتله جمع شده است که بازتاب آن: بحر رمل و بحر هزج و رجز؛ اما بند همان طور که در این کتاب ثابت کرده‌ایم، از دو وزن رمل و هزج تشکیل و طبق قاعده‌ای دقیق و عجیب با هم ترکیب می‌شوند.

باقالنی نسبت این سطرها را به ابن درید می‌کند. من هم او را در این مورد تایید می‌کنم، چرا که ابن درید شاعری است، با زبانی توانمند و اسلوبی زیبا و تصاویری جذاب. پس ممکن نیست که به چنین ورطه‌ی پریشانی و بی‌خودی در سطرهای آزاد که به او منسوب است، سقوط کند. همچنین ما به عنوان پژوهشگران معاصر، نبایستی به دنبال انزوی این قصیده توجه کنیم، چرا که تمرکز و توجه ما در این جا فقط به وجود شعر آزاد است. هر چنان که خواهیم دید در این کلام موزون سه پدیده قابل توجه است که آن را به شعر آزاد تبدیل می‌سازد:

۱- شاعر- فرقی نمی‌کند ابن درید یا دیگری باشد- در این جا استقلال بیت عربی را با تکیه بر تضمین- که در شعر عیب به حساب می‌آید- در هم شکسته است؛ به این معنا که ایشان بیت را در معنا و اعراب به بیت بعدی مرتبط ساخته که این اولین خروج پسندیده بر قواعد شناخته شده‌ی شعر است، البته منظوم این نیست که تضمین در میان عرب به کار نرفته است؛ بلکه به ندرت استفاده شده و آن را عیب گرفته‌اند. منظور من فقط این است که شاعر، آگاهانه

و به عمد با عرف شعری به مبارزه پرداخته است. بنابراین سطرهای مذکور انقلابی علیه قواعد پذیرفته شده شعر در زمان خود به شمار می آید.

۲- شاعر از قانون تساوی سطرها در یک قصیده سرپیچی کرده و سطرهایی سه، پنج و یا دو تفعیله‌ای (رکن) را با هم آورده است که چنین امری در میان عرب سابقه نداشته است و این اولین بار بود که شاعر کلاسیک، رعایت تساوی طول سطر را بر نمی تابد. به نظر می رسد که این امر یکی از دلایلی است که باقلانی این سطرها را رد کرده و نسبت آن را به ابن درید نمی داند. در می گوید: «... شرط شعر موزون این است که اجزایش در بلندی و کوتاهی و سکون و حرکات مساوی باشد و در غیر این صورت دیگر موزون نیست». من ناگزیرم در این جا به این گفت باقلانی که شرط کلام موزون آن است که سکون و حرکاتش مساوی باشد، اعتراض کنم و بگویم ورو زحافات در برخی از اشعار حکمی است بر بطلان این پندار. زحاف عبارت است از اینکه بعضی از سطرها با وجود تساوی و برخورداری از وزن کامل، در حرکات و سکانات با هم تفاوت دارند. گوئیم امر باقلانی مشته شده و یا شاید نسبت به شعر شناخت کمی داشته است؛ لذا برای معنای «برء القیس» ارزش چندانی قابل نیست و آن را تهی از زیبایی و شکوهی می داند که ما در تمام قصیده شاهد دلپذیری آن هستیم.

۳- شاعر قافیه را به طور کامل کنار گذاشته و شعر بدون قافیه روده است که این ابیات سروده شده در قرن چهارم، در شعر عربی قبل از آن سابقه نداشته است. شاید گفته شود که قصیده‌ی ابن درید، اثر مهم و قابل توجهی نبوده است؛ چراکه با گذر زمان اثری از خود باقی نگذاشته و شاعری از آن تقلید نکرده و آن را ادامه نداده است. در رد این نظر می توان گفت این منظومه فقط بر یک چیز دلالت دارد و آن این که آن عصر هنوز برای چنین تجدید باشکوهی آمادگی نداشته است، لذا ماندگار و مؤثر واقع نشد.

همچنین گفته می شود که قصاید ابن درید خشک و بی روح و تهی از طراوت و موسیقی و زیبایی است. این سخن درستی است و ما با آن موافقیم. ولی این مسئله منافاتی با این ندارد که او چیز جدیدی آورده است که زمانه پذیرای آن نبود. انتقال شاعر از وزنی به وزنی دیگر بر توجه زود هنگام او دلالت می کند. او دریافت که می توان بحرهای هر یک از دوایر خلیل ابن احمد را با تکیه بر ضربی معین - که یک بحر به آن خاتمه می یابد و زمینه ساز انتقال به بحر

بعدی است- با هم ترکیب کرد. این دقیقاً همان چیزی است که شاعران بند سرا در عصر های اخیر آن را کشف کرده اند.

همچنین عبد الکريم دجيلی از کتاب «وفیات الاعيان»، سطرهایی را منسوب به ابوالعلائی معری - که در همین سبک سروده شده است - نقل کرده است:

اصلحك الله و ابقاك

لقد كان من الواجب ان تاتينا اليوم

الى منزلنا الخالى

لكي نحدث عهدا بك يا خير الاخلاء

فما مثلك من غير عهدا او غفل.

(خدا تو را سالم ر زنده آورد/ باید امروز به خانه فقیرانه ما می آمدی/ تایی بهترین دوست من، با هم تجدید پیمان کنیم چرا که همچون تویی عهدي شکنی نکند و غفلت نورد).

این شعر آزاد در بحر رجز می باشد که مثل قصیده ی ابن درید ناقص است؛ زیرا شاعر وسط تفعیلے (رکن) بحر هزج، تواف کرده است و وقتی ما مصرع ها را به سبک شعر کلاسیک تقطیع می کنیم، سطرها با طول مساوی و بحر مجزوء رجز به این صورت در می آید:

اصلحك الله و ابقاك لقد كان من ال

واجب ان تاتينا اليوم الى منزلنا ال

خالى لكي نحدث عهدا بك يا خير الاخلاء

لاء فما مثلك من غير عهدا او غفل

ولی به نظر می رسد که قصیده به این صورت مد نظر ابو العلا نبوده است؛ چرا که مطابق ذوق ادبی نیست که «أل تعریف» روی قرار بگیرد. سپس کلمه الاخلاء دو نیم گردد و مصرع بر بخش الاخل پایان یابد. مگر این که شاعر با استعدادی همچون ابوالعلاء به دلیلی که ما نمی دانیم، می خندد و مزاح می کند و هدفش فقط خروج از معیار ادب عربی و منطق و ذوق باشد.